

تحلیل و مقایسه جایگاه آسمان در شعر خاقانی و منوچهری

فرزانه پوررضا*

چکیده

ایرانیان از دیرباز جزء مردمانی بودند که به آسمان، زیبایی‌ها و شگفتی‌های آن توجه و دقت ویژه داشته‌اند که سهم شاعران در این میان کم نیست. روشن‌ان فلکی دستمایه تصویرسازی شاعران کهن و بزرگی چون خاقانی، انوری، نظامی، خواجهی کرمانی، منوچهری و دیگران بوده است. با توجه به همین اهمیت، پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، بارزترین کارکردهای معنایی و تصویری آسمان را در اشعار دو شاعر بزرگ کلاسیک بررسی می‌کند و به پرنمودترین شباهت‌ها و تفاوت‌های شعر آنها خواهیم پرداخت. یکی از این دو شاعر منوچهری شاعر پرآوازه در قرن پنجم و دیگری خاقانی شروانی، شاعر برجسته قرن ششم در ایران می‌باشد. این دو شاعر توجهی بارز و تعیین کننده به آسمان داشته‌اند و از این رو؛ سزاوار بررسی می‌باشند.

واژگان کلیدی: آسمان، خاقانی، منوچهری.

مقدمه

آسمان از دیرباز در متون و نوشته‌های ادبی بار سنگینی از معانی را به دوش کشیده و سهم عظیمی در فرهنگ و تاریخ کشورمان داشته است. آسمان و عناصر آن در حکمت و هنر اسلامی نیز بازتاب‌های بسیار داشته است. بسیاری به تماشای جمال آسمان و «درخشش فانوس‌های زرین» این گنبد نیلگون علاقه مندند و نمونه‌هایی از این شکوه و زیبایی خلقت را در چهره «اختران شبگرد»



جسته و چهره‌ها و طرح‌های گوناگونی از قبیل چهره‌های سیارات، اقمار؛ کهکشان‌ها را می‌یابند. برخی از این چهره‌ها و جلوه‌های آسمانی به اندازه‌ای اسرارآمیز بوده و در زیر نقاب‌هایی مستور است که جز با تحقیقات علمی و ابزارآلات نیرومند صنعتی نمی‌توان آن نقاب‌ها را کنار زد (نوری، ۱۳۴۶). زیبایی‌های آسمان از جایگاه خاصی برخوردار است که خداوند سبحان در جای جای قرآن کریم به آنها سوگند یاد می‌کند. این زیبایی‌ها از دیرباز مورد توجه انسانها بوده و هست و شگفتی‌هایی که همیشه از دیک و فهم بشر فراتر مانده، و آدمی را در دریای عمیق حیرت غرق ساخته است (جوادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰).

آسمان در اساطیر زردتشتی نخستین بخش جهان مادی است؛ که به دست اهورامزادا آفریده شده است؛ و جنس آن رازا سنگ درخشنده با آبگینه‌ای به شکل تخم مرغ سفید معرفی شده است. ولی در متون و اسناد اسلامی از جمله قرآن کریم، آسمان که از آن با نام «سما» یاد شده است و همچنین زمین در شش روز توسط خداوند متعال آفریده شده است و خداوند متعال فرموده است:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/۵۴)
علمای اسلامی تعداد آسمانها را با اتکا به آیات قرآنی مثل:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (طلاق/۱۲)

هفت آسمان ذکر کرده اند. از دیدگاه کیهان‌شناسان جدید، آسمان «فضای ممتد و گسترده‌گنیدمانندی است که در بالای زمین دیده می‌شود. این گنیدظاهراً فضای بی‌انتهایی است که اجرام سماوی بیشماری را دربر می‌گیرد. این اجرام اعم از ستارگان ثابت و کواکب سیار و اقمار سیارات و اختران ملاصق ستارگان در دوردست‌ها و ستارگان دنباله‌دار و دیگر روشن‌فلکی در دل کمربندی نورانی مشتمل بر میلیاردها منظومه و ستاره به نام کهکشان جای دارند» (ماهیار، ۱۳۹۴: ۳۱). بی‌کرانگی آسمان، آبی بودن آن، ارتفاع و بلندی آن همه و همه مورد استفاده شاعران قرار گرفته است. در شعر فارسی هم آسمان نماد بلندی و علو است؛ و آسمان قدر بودن و آسمان پیکر بودن کنایه از بلندمرتبگی است (عفیفی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۷۲).

به استناد شواهد موجود، آسمان برای انسان، از دیرباز به عنوان یک منظر مطرح بوده است و هرگز به صورت فیزیکی صرف، شناخته نشده است. تاثیر این نگاه در آثار مختلف هنری، ادبی و

فرهنگی مختلف قابل مشاهده است. از زمان اسطوره‌ای و ارتباط مهر با خورشید، و جایگاه عناصر آسمان در اوستا گرفته تا اهمیت خورشید و ستارگان در قرآن و در عصر حاضر اهمیت بالاتر خورشید و ماه و ستارگان نسبت به کهکشان‌ها و آن چه علم نجوم بر آن ارزش می‌نهد. همه شواهد و نمونه‌ها حاکی از آن است که با وجود تفاوت‌های بنیادین در تفکر پارادایمی هر دوره در ایران، نگاه ایرانیان به آسمان و عناصر آن همواره منظرین بوده است (اسدافروز، ۱۳۹۶: ۵۷).

بیان مسئله

این تحقیق بر آن است تا چگونگی ظهور آسمان را در تصاویر قصاید خاقانی و منوچهری کشف کند و رابطه بین تصاویر ارائه شده در تشبیهات، استعارات را تبیین نماید. با توجه به پایه‌ای بودن علم بیان در مسیر فهم شعر و آثار ادیبانه، توجه به تشبیه و استعاره به عنوان موضوعات این علم و عناصر پایه‌ای در یک اثر ادبی، در دستیابی به ذهن و نکته شاعر به جهان اطراف (خاصه آسمان) و بررسی چگونگی ظهور مفاهیم اساسی اندیشه شاعر در موضوعات این علم راهگشاست؛ البته نظر به فراگیری صفات و توصیفات مورد استفاده او در به تصویر کشیدن آسمان، همچنین توجه به رنگ در توصیف این پدیده، یافتن نسبت توصیفات شاعر از آسمان بر پایه این دو حوزه تصویرسازی نیز می‌تواند مخاطب را در جهت تصویری واضح و مشخص از آسمان، یاری رساند. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-تطبیقی به مقایسه حضور آسمان در شعر دو شاعر نامدار می‌پردازد تا در خلال آن اشتراک و افتراق این دو شاعر در سخن پردازی و تصویرسازی‌های ادبی نمایان گردد. از این رو در راستای پژوهش حاضر سؤال ذیل مطرح می‌گردد:

وجوه اشتراک و افتراق کاربرد ادبی آسمان در اشعار دو شاعر چیست؟

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوا است و از نظر هدف پژوهشی، بنیادی-نظری می‌باشد. روش این پژوهش، کتابخانه‌ای است و در آن با مراجعه به منابع و اسناد

کتابخانه‌ای معتبر از هر دو شاعر اطلاعات موردنیاز برای تحقیق گردآوری شده و سپس بر اساس موضوع دسته‌بندی و مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

تاکنون آثاری در رابطه با اصطلاحات نجومی در دیوان این شاعران صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: در پژوهشی نکومنش فرد (۱۳۹۷)، به بررسی و نقد اصطلاحات نجومی دیوان اشعار خاقانی بر اساس شروح دیوان پرداخته است. بیات (۱۳۹۴)، در تحقیقی به بررسی نسبی زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی پرداخته است.

دبیریان (۱۳۸۷)، در پژوهشی به بررسی تصویر آسمان در قصاید خاقانی پرداخته است. در تحقیقی ابوآصف (۱۳۹۷)، به بررسی تطبیقی جلوه‌های آسمان و اجرام آسمانی در شعر بهتری و خاقانی پرداخته است. اما تاکنون پژوهشی که به بررسی کاربرد ادبی آسمان در شعر دو شاعر بزرگ از منظر تطبیقی قرار داده شود یافت نشد و پژوهش حاضر به نوبه خود می‌تواند اولین پژوهش تطبیقی در این راستا تلقی گردد.

ضرورت تحقیق

یکی از این دانشهایی که خاقانی و منوچهری برای بیان اشعارشان به اصطلاحات و مفاهیم آن متوسل شده، دانش کهن نجوم و ستاره بینی است. از این رو هنگامی که مفاهیم این چنین دانشی در کسوت ایهام و استعاره... وارد زبان شعر میشوند، فهم معنای کلام و منظور شاعر بسیار دشوار و دیرپاب خواهد بود. از آنجا که درک صحیح این اشعار و رسیدن به تصویر نهایی که شاعر در لابلای اصطلاحات نجومی پنهان کرده در گروی تبیین کامل و درست اصطلاحات و مفاهیم دانش نجوم است، لذا در طی سالیان، بسیاری از ادبا و شارحان آثار ادبی که به شرح اشعار خاقانی و منوچهری دست زده اند، به ابیات نجومی دیوان وی نیز پرداخته‌اند. اما به نظر میرسد شرح

اینگونه ابیات چنان که باید و شاید کامل و دقیق نیستند و بعضاً نادرستند و خواننده را به نتیجه دقیق و روشنی نمیرسانند. از این رو؛ بررسی اصطلاحات نجومی و از جمله آسمان ضرورت دارد.

بحث اصلی

آسمان

آسمان، در طول تاریخ، معانی متفاوتی برای بشر داشته است. معانی متفاوت آسمان ابعاد دانشی، اسطوره‌ای و نمادین بسیاری داشته است. اکتشافات آسمانی و نجومی، معانی نمادین آن در اسطوره و بازتاب آن در هنر، شعر و ادبیات بیانگر نشانه‌های تفکر انسان در مورد آسمان است. به عنوان مثال معانی نمادین آسمان شامل قداست و قدرت، یکرانگی، گستردگی، درخشندگی، رمزگونگی، رفعت و غیرقابل دسترس، جایگاه خدایان به عنوان عظیم‌ترین پشتیبان انسان در پهنه کبود آسمان بوده است. در ادبیات عیوقی، فردوسی، خاقانی و دیگر شاعران نیز می‌توان بازتاب‌هایی از آسمان را در معانی و ابعاد متفاوت آن نظاره‌گر بود (مظفریان، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸).

آسمان در لغت‌شناسی

لغت‌شناسان ریشه‌ی سماء را سَمَو، سُمی و سُمُو ذکر کرده‌اند که به معنای علو و بلندی است (جوهری، ۲۳۸۲/۶؛ ابن فارس، ۵۶۹/۱) و به گفته برخی از لغویان، سماء معرب شمای در آرامی، عبری و سریانی است (مصطفوی، ۲۲۰/۵). برابر فارسی آن، آسمان است که از دو کلمه «آس» به معنای آس یا «مان» به معنای مانند، ترکیب شده است و این نام مناسبی است، چرا که آسمان [کرات آسمانی] در حرکت ظاهری همانند سنگ آسیا می‌چرخد.

آسمان در تشبیهات اسطوره‌ای و ادبی به مرغزار، دریا، جامه و قلعه و حصار نیز تشبیه شده است. به عنوان مثال شبیه دانستن آسمان به مرتع سبز و خرم اشاره دارد (معین، ۱۳۶۳: ۳۳). وجود معانی متفاوت برای آسمان، که بیشتر به وجه تشبیهی و استعاری آسمان اشاره دارد، همه بر این نکته تاکید دارند که آسمان، در نگاه ایرانیان، تنها بعد فیزیکی‌ای که کره زمین و دیگر اجرام آسمانی در آن قرار گرفته‌اند، نبوده و همواره معانی دیگری جز ویژگی‌های فیزیکی، در کلمه آسمان

وجود داشته است؛ و این نشان دهنده نگاه منظرین ایرانیان به آسمان، در طول تاریخ است (اسدافروز، ۱۳۹۶: ۵۷).

مروری بر زندگی خاقانی شروانی

خاقانی شروانی شاعر نام‌آور شعر فارسی و از قصیده‌گویان درجه اول قرن ششم هجری، در سال ۵۲۰ ق در شروان یا شیروان به دنیا آمد. خاقانی دارای هوش و استعداد شگرفی بود و همین استعداد و ذکاوت توجه عمویش را به او معطوف ساخت و در کنف حمایت او به تحصیل دانش‌های متداول روزگارش همچون ادبیات عرب و ادبیات فارسی و حدیث و منطق و فلسفه و قرآن پرداخت، در سال ۵۵۱ق میهن خود را ترک گفت و عازم سفر حج گشت و پس از انجام فرائض دینی در بغداد به خدمت خلیفه عباسی رسید و در ادامه سفر، پس از بازدید از خرابه‌های کاخ مداین و شهر اصفهان به شروان بازگشت. ره توشه خاقانی از این سفر سرودن سفرنامه «تحفه العراقین» بود که در آن، شرح زیارت خانه خدا و شهرهای سر راه و بزرگانی را که ملاقات نموده بود آورده و در انتها نیز از احوال و روزگار خود سخن گفته است.

شاعر بزرگ قصیده سرا پس از بازگشت در سال ۵۵۴ق بار دیگر به دربار شروان شاه پیوست. ولی چندی نگذشت که با شاه اختلاف پیدا کرد و به مدت یک سال و به قولی هفت ماه محبوس شد و در این مدت چند حبسیه زیبا سرود که حبسیه‌های هنری ادبیات فارسی به شمار می‌روند. منقدان منصف ادبیات بحق، خاقانی را استاد سخن فارسی و از قصیده‌گویان درجه اول ایران دانسته‌اند. حکیم شروان اگرچه هم در علم و هم در شعر پایگاه بلندی داشت ولی نخستین و بزرگ‌ترین شاعری بود که علم را در خدمت شعر گرفت؛ که البته این امر سبب دشواریهایی در درک اشعار وی گشته است (ترابی، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

مهم‌ترین اثر به جای مانده از این شاعر توانا، کلیات دیوان خاقانی است که انواع قالب‌های شعری اعم از قصیده و قطعه و غزل و رباعی و مثنوی را دربر گرفت است و ویراسته‌های دکتر ضیاء الدین سجادی و دکتر جلال الدین کزازی از معتبرترین ویراسته‌های دیوان خاقانی به شمار می‌رود. خاقانی شاعری مبتکر است و معانی جدید را به یکدیگر چنان پیوند زده و ترکیبات و تصاویر

بدیعی آفریده است که خواننده جز با کاوش فراوان به مقصود شاعر دست نمی‌یابد. او مضامین پیشینیان را در شعر خود تکرار نمی‌کند و عادت ندارد که اشیاء را به اسامی آنها بخواند او باید هر چیز را به ایما بگوید و از کلمات، معانی صریح آنها را نخواهد (دشتی، ۱۳۴۰: ۲۲).

آسمان در اشعار خاقانی شروانی

از علت‌های دشوار فهمی در شعر خاقانی، آن است که او، بلند پروازترین شاعر ایران است که هم از طریق اشعار و هم از طریق رفتار، در جستجوی چیزهایی است که کمتر کسی با آن شور و حرارت در پی دستیابی به آنها بوده است او می‌خواهد در عصر سلجوقیان ممدوحانی داشته باشد که با دست و دلبازیهای سلطان محمود غزنوی خریدار شعر باشند، اما چنین چیزی دیگر در دوره او به تاریخ پیوسته است. او می‌خواهد آرمانی‌ترین شهر و کشور را در خراسان و عراق و حجاز پیدا کند ولی در عمل آن را نمی‌یابد. بلند پروازی او تا به آن حد است که همواره قصاید خود را با ستایش آسمان و افلاک آغاز می‌کند. گویی با ناامیدی از زمینیان، آرمان‌های خود را در آسمان‌ها جستجو می‌کند. هیچ کس به اندازه او به توصیف افلاک و بروج نپرداخته است.

خاقانی آن قدر در شروان احساس درد و رنج و غربت می‌کند که اولین ابیات تحفه‌العراقین را نه با تحمیدیه، نه با تحمیدی بلکه با بازگویی اندوه خود آغاز می‌کند: مائیم نظارگان غمناک/ زین حقه سبز و مهره خاک. آنگاه پساز چند بیت گله‌گزار از آسمان و زمین، افلاک و انجم و دوازده برج و چهار عنصر و مهره خاک، آرزومندی برای بسته شدن رحم و فسرده شدن پستان و در مجموع درهم شکسته شدن همه این عوامل اقتدار دهنده به روزگار، بلافاصله به شکایت از بی انصافی و بی حفاظی و بی سلامتی و خیانت کاری آدمیان در امانت می‌پردازد که باعث شده است در آستان دنیا، در جمع هزاران دجال، یک مهدی هم وجود نداشته باشد. و آن گاه دست آسمان برای جفا کاری بر خاصان و شربت ظلم چشاندن بر کسانی چون خاقانی بازتر شود. (خاقانی ۱۳۷۴: ۱۳-۱۴).

در قصیده‌ها که غالباً توصیف صبح و شب و صبحی و اجرام آسمانی به عنوان تشبیب آورده میشود بسیار اندک از آفتاب و روز و روشنایی به صراحت سخن گفته میشد. مگر آنکه آن



قصیده مربوط به حج باشد. در چنان حالتی میتوان توصیف آفتاب را هم دید. او اساساً در زمانی که در شروان است خود را آدمی گرفتار شب و ظلمت تلقی می‌کند و بارها می‌گوید: امروز منم روز فرو رفته شیخیز/ سرگشته از این بخت سبک پای گرانخواب. سوزنده و دل‌مرده تر از شمع به شبگیر/ لرزنده و نالنده تر از تیر پیرتاب (خاقانی، ۱۳۷۴: ۵۶).

از مطالعه حوادثی که در زندگی خاقانی رخ داده - تلخ یا شیرین - می‌توان به میزان تأثیرپذیری او و باز نمود آن در اشعارش اشاره کرد و این نکته را در نظر داشت که وی از یک از این اتفاقات چه تصویب و تصویری را در ذهن ساخته، که در حال ارتباط با موضوع بحث است، می‌توان برخی تصویرهایی که او متأثر از وضعیت حاکم بر روح و اندیشه اش در پیوند با تأثیرگذاری آسمان در زندگی، از آسمان به دست داده، بررسی و بر این اساس به تناسب و تفاوت‌هایی که وی در بیان این تصاویر در هر یک از احوال خود داشته اشاره کرد.

برای نمونه سه قصیده

قصیده ترسناک با مطلع فلک کژروتر است از خطر ترسا/ مرا دارد مسلسل راهب آسا، که متأثر از دوران حبس اوست؛

-قصیده با کواره الاسفار و مذکوره الاسحار با مطلع صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش/ کمیخت کوه دایم شد از خنجرزرش، که پس از رجعت از اولین سفر حج او صورت گرفته است؛

-قصیده ترنم المصائب با مطلع صبگاهی سر خوناب جگر بگشاید/ ژاله صبح دم از نرگس تر بگشاید، که در سوگ فرزند بیست ساله اش سروده است.

در قصیده اول شاعر متأثر از فضای حاکم بر زندان و تبعاً دشواری او سختی‌هایی که از آن سرچشمه می‌گیرد، تصویری که از آسمان به دست می‌دهد، خشونت بار و رعب‌آور است؛ تا آنجا که شاید هر تصویر حاکی از این مضامین را به آسمان منسوب می‌کند، همچنان که آسمان چون زندان بانی نقش می‌بندد که خاقانی را به زنجیر درآورده: فلک کژروتر است از خطر ترسا/

مرا دارد مسلسل راهب آسا؛ او را دجال فعل می‌خواند که هر عیسایی را به کناری زده: نه روح الله بر این دیر است؟ چون شد/ چنین دجال فعل این دیر مینا؛

در قصیده دوم، متأثر از فضای فخیم و پرهیت کعبه و بالش شاعر برای حضور در چنین فضایی، زبان او توأم با تصاویر بلند و شادی آوری از آسمان است، که ردپایی از آن در استفاده او از الفاظ مختلفی که دلالت بر این ادعا دارد، در ابیات او مشهود است؛ البته بیانی این چنین از آسمان به یمن قرابتش با حضور خاقانی در کعبه و حال و هوایی است که او در آن مکان به دست آورده است؛ همچنان که قصیده با این مطلع آغاز می‌شود: صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش/ کمیخت کوه ادیم شد از خنجر زرش، که در این بیت بهره‌گیری شاعر از الفاظی همچون حمایل و موسیقایی کلماتی چون آهیختن و... که استفاده از چنین الفاظ در دل خواننده نه تنها ترس و وحشت از جنگ را ایجاد نمی‌کند، بلکه بیش از هر چیز فخامت فضا را در ذهن متبادر می‌سازد- ارجمندی مجاور خود را می‌نمایاند، یا مثلاً کامروز حلقه در کعبه است آسمان/ حلقه زنان خانه معمور چاکرش، در این بیت آسمان با همه ترس آوریش- شاعر در نمونه قبلی بازنموده بود- در پیشگاه کعبه به حلقه دری مانسته شده است.

در قصیده سوم، شاعر زخم خورده از فلک در سوگ فرزند خویش سخن گفته و از زبان شکوه و گلایه تصاویر سیاهی را تحت تأثیر همین واقعه از آسمان بیان داشته است، آسمان را نفرین می‌کند و یکسره الفاظ زشت و رکیک بر آسمان-عامل این مصیبت عرضه می‌دارد، گویی آسمان را به مثابه فردی فریبکار می‌داند که به ترفندی فرزندش را از وی گرفته است و همه را به خون خواهی از وی فرامی‌خواند؛ به طور مثال: به وفای دل من، ناله برآید؛ چنانک/ چنبر این فلک شعوده گر بگشاید یا از طرب، روزه بگیرد و به خونریز سرشک/ نه به خوان ریزه این خوانچه شربگشاید و یا در جای دیگر پس به مویی که ببری زبیداد فلک/ همه زنا ربندید و کمر بگشاید.

خاقانی در شعر خود گاهی آسمان را به سرسپرده و مرید مانند کرده است؛ مریدی شوریده که در پی خویشتنی و سرمستی، دلقِ کبود خویش را چاک زده است.

آسمان نیز مریدی است چو من؛ زآن، که صبح چاک این ارزقِ خلقان به خراسان یابم (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۸۴).



خاقانی در جایی دیگر آسمان بامداد دین را، با تشبیه ساده و مجمل، به گلاب پاشی نارنجی مانند کرده است.

آسمان شیشه نارنج نماید ز گلاب کز دمش، بوی گلستان به خراسان یابم
(کزازی، ۱۳۸۵: ۳۸۵).

خاقانی گاه آسمان را به آسمان هفتم مانند کرده است که کیوان پایه یا چرخ زحل است، ای خواجه زمین و درت هفت آسمان در سایه تو، چارم کشور نکوتر است
(کزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

تشبیه آسمان به دودکش گشاده که بالای تنوره است از دیگر تصاویری است که شاعر شروان بدان دست زده و گفته است
رومیان بین کز مشتبک قلعه بام آسمان نیزه بالا، از برون، خونین سنان افشانده‌اند.
(کزازی، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

خاقانی گاهی آسمان را در معنای خورشید به کار برده و گفته است:
تیغزن آسمان خاکِ سیه پوش را کرد منور چو روی رایزن شهریار
(کزازی، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

در شعر خاقانی کاربرد آسمان، بسار فراتر از این هاست، خاقانی هم مسند و مقام ممدوح خود را در بزرگی و علو به آسمان رسانیده و گفته است:
عطسه توست آفتاب دیرزی ای ظلل حق مسند توست آسمان تکیه ده‌ای محترم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۱۲).

و گاهی آسمان را به معنی عالم ملکوت به کار برده و گفته است:
الله اَیِّدکم و اعلیٰ ذِکْرکم بِالنَّصْرِ یَقْرَأُ فِی السَّمَاءِ وَ یُکْتَبُ
خاقانی هم گاهی آسمان را به معنی معنویت و بزرگی و عالم ملکوت به کار برده و نمونه را گفته است:

بر من درت گشاید درهای آسمان را زین درنگرم ایرا زین به دی ندارم
(همان، ج ۱: ۳۶۸).

و گاهی آسمان را در معنی روزگار و دهر به کار برده و گفته است:

ور زمین را دهی زَمی جرعه گُردد از مستی آسمان رفتار
(همان، ج: ۱: ۲۵۸)

خاقانی در شعر خود به هفت آسمانی که پیش از این درباره آن سخن کردیم یاد کرده و آنها را به مشاطیه‌ای که عروس جلال ممدوح را می‌آرایند تشبیه کرده و گفته است:
شاهنشهی که بهر عروسِ جلالِ اوست هفت آسمان مشاطه و هفت اختر آینه
(همان، ج: ۱: ۵۷۴).

اثبات گردن برای آسمان و تشبیه آن به طبق یا بشقاب از دیگر تصاویری است که شاعر شروان بدان دست زده و گفته است:

رو که زعکسِ لبّت خوشه پروین شدست خوشه خرماتر بر طبقِ آسمان
(همان، ج: ۱: ۴۴۷).

یک دانه آفتاب بی تو بر گردنِ آسمان مینام
(همان، ج: ۱: ۳۳۹).

در شعر خاقانی آسمان به معنی لفظ موضوع خود و به معنی افلاک و محل روحی و ملکوت اعلی و جایگاه انتساب سعادت و نحوست و عدل و جور به کار برده شده است (ماهیار، ۱۳۹۴: ۱-۴۰).

خاقانی گاهی، شباهت و هم رنگی کعبه را با آسمان دو بار تکرار می‌کند و آسمان به کبوتری مانند شده که در طواف کعبه معلق است. کبوتران خاکستری رنگی که رنگشان به سبز آبی می‌زند هنوز هم در سرتاسر شهر مکه دیده می‌شوند و از آنجا که رنگ آسمان، معمولاً آبی روشن است و در آثار پیشینیان و روزگار شاعر رنگ‌های سبز و آبی روشن با یک نام شناخته می‌شدند به همین اعتبار می‌توان حدس زد مراد شاعر همان رنگی است که ما امروز آن را با نام آبی می‌شناسیم. بنابر ساختار این قصیده، سبزپوشی کعبه یکبار در بخش تشبیب و دیگر بار با ریتمی متفاوت در نیمه پایانی قصیده به طور یک در میان آشکار تکرار می‌شود.

آسمان در حرم کعبه کبوتروار است که به امنش زدر کعبه مسما بینند
آسمان کوز کبودی به کبوتر مانند بر در کعبه معلق زن در وا بینند
این کبوتر که نیارد زبر کعبه پرید طیرانش نه به بالا، که به پهنا بینند
(همان، ج: ۱: ۲۵۹).



مروری بر زندگی منوچهری

ابو النجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی، از جمله شعرای طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری، است. ولادت او ظاهراً در اواخر سده‌ی چهارم یا سال‌های نخست سده پنجم اتفاق افتاده است. (صفا، ج: ۱، ۵۸۰). وفات منوچهری را هدایت، به سال ۴۳۲ ه.ق نوشته است. علت اشتهارش به منوچهری، انتساب او به منوچهر بن شمس المعالی قابوس زیاری امیر گرگان و طبرستان است (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۱۳۸). منوچهری در عین حال کهبه اقتضای رواج سبک خراسانی در روزگار خویش شاعری واقع گراست، تابلویی گویا و دقیق از همه‌ی اجزای طبیعت در پرتو مشاهده و هنر توصیف یا خلق تصویرهای تازه به دست می‌دهد. از نظر دیگر، منوچهری مانند رمانتیکهای اروپا، طبیعت را از لحاظ خود طبیعت توصیف می‌کند. به تعبیر دیگر، او با طبیعت محض و بیرونی سروکار دارد، نه مانند خیام، مولوی و سعدی که وصف طبیعت را وسیله بیان معانی دیگر قرار می‌دادند (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۶).

آسمان در اشعار منوچهری

با مطالعه دیوان منوچهری به آسانی می‌توان دریافت که الحق وی در وصف از لحاظ اشمال بر توصیف موضوعات گوناگون - بویژه مسایل نجومی - و احسن تشبیه، تابلوسازی و نقاشی در ادبیات فارسی دستی تمام داشته است و بسیاری از تشبیهات خود را براساس تصاویر ذهنی‌ای که از این موضوعات ترسیم می‌کرده، به تصور در می‌آورده، و از این اصطلاحات آگاهانه استفاده می‌نموده است.

اگر چه کاربرد اصطلاحات نجومی منوچهری با توجه به حجم دیوانش، زیاد نیست؛ اما همین تعداد اندک نشان از ک کاربرد اصطلاحات علمی در شعر او دارد. به گفته‌ی شفیع کدکنی، منوچهری... در حوزه تصویرهای حسی و مادی طبیعت، بزرگترین شاعر در طول تاریخ ادب فارسی به شمار می‌آید. (شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۴۸).

از این رو؛ شناخت دقیق آثار وی می‌تواند، در معرفی فرهنگ و ادب فارسی در قرن چهارم و پنجم، شیوه زندگی و اندیشگی وی و مردم معاصرش موثر باشد.

در نوشته های پهلوی، آسمان در مقام کارگزار سرنوشت، نقش مهمی دارد و با مفاهیم اختربینی پیوند نزدیکی دارد. در این متون آسمان تقدیر هر کس را نصیبش می‌کند. نیبرگ معتقد است اگر زروان (۱) خدای زمان باشد، در این صورت وی نزدیکترین پیوند را با پدیده هایی که سرآمدن زمان را ترتیب می‌دهند؛ یعنی با خورشید، ماه و با برج های آسمان که پایه ی سال بر آن است، دارد (نیبرگ، ۱۳۸۲: ۴۰۷).

منوچهری، در دیوان اشعار خود فلک (آسمان) را به زیبایی هر چه تمامتر توصیف می‌نماید؛ از آن جمله:

فلک چون بیابان و مه چون مسافر منازل (۳) منازل مجرّه طریقاً
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۶).

آسمان به بیابانی تشبیه شد و ماه به مسافری که آن را منزل به منزل طی می‌کند و راه او در این پهنه سبزگون- یا نیلی رنگ- کهکشانش راه شیری است
فلک همچو پیروزه گون تخته نردی ز مرجانش مهره ز لؤلؤش خصلی
(منوچهری، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

آسمان به صفحه فیروزه ای تخته نردی تشبیه گشته، و تگرگ و برفی که - در فصل بهار- از آن می‌بارد، مانند مهره هایی تصور شده که - بازیگران ماهر- آنها را در صفحه انداخته، با آنها قمار می‌بازند. شاید این توصیف منوچهری بر آمده از نظر بزرگمهر حکیم باشد که تخته نرد را در مقابل شطرنج هندیان برمبنای دوازده برج یا دوازده خانه که در هر طرف قرار دارد و حرکت خورشید و ماه را به حرکت مهره‌ها - کعبتین- در این خانه، تجسم داد (مصفی، ۱۳۶۶: ۷).

در بیت ذیل نیز آسمان به چاهی لاجوردین، و جوزا به دلوی آویزان در چنین چاهی، و کهکشانش هم به گلوگاه- دهانه‌ی- آن چاه ترسیم گشته است.

فلک چو چاه لاجورد و دلواو دویکمر و مجرّه همچو نای او
(منوچهری، همان: ۹۴).



گاهی منوچهری آسمان را به فصل بهار تشبیه کرده است و آسمان و زمین را در لطافت به هم پیوند می‌زند و اتحاد بین این عناصر طبیعت ایجاد می‌کند:

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود میخ آن خیمه ستاکِ سمن و نسترن
(منوچهری، همان: ۱۵۴).

همچنین منوچهری در اشعارش گاهی آسمان را به آسیاب تشبیه کرده است که ممکن منظور دایره وار بودن زمین باشد که برداشتی سهو بنظر می‌آید. زیرا مشخصاً (رنگ و گرد خلنگ) بعد از تشبیه می‌آید که در مورد آسمان است و به نظر می‌آید که منظور شاعر تغییر رنگ آبی آسمان (آبگونه بودن) به رنگ خلنگ بوده و از آنجایی که در ابیات مختلف این تغییر از چیزی به چیز دیگر تکرار شده به گمان با روح شاعر بیشتر سازگاری دارد تا تغییر صفت آسیاگونه ی آسمان به صفتی که منشأ رنگ می‌باشد.

تا برآید لخت لخت از کوه میخ ماغ گون آسمان آس گون از رنگ او گردد خلنگ
(منوچهری، همان: ۲۱).

نتیجه و بحث

خلاصه مهم ترین یافته‌های این پژوهش عبارت است از: آسمان و اجرام آسمانی در شعر خاقانی و منوچهری جایگاه ویژه‌ای دارد. و این مسأله از وسعت معلومات خاقانی شروانی و منوچهری به به آسمان و اجرام آن نشأت گرفته است. توصیف اجرام فلکی نیز چنین برداشتی از اشعار منوچهری می‌شود. عیب کار وی این است که به طور علمی سیاره یا ستاره‌ای را نمی‌شناساند، - که این خود حکایت از تأثیر باورهای مردم بر نگاه شاعر دارد - بلکه تنها یک یا چند صفت از صفات ظاهری آنها را توصیف می‌نماید و خواننده را به هویت و چگونگی ماهیت و هیأت شیء کاملاً واقف نمی‌گرداند.

در اشعار منوچهری فلک، خورشید، ماه و سایر اجرام آسمانی - مطابق نظم مقاله - به ترتیب اهمیت بیشتری کاربرد را دارند. برجسته ترین هنر منوچهری این است که در وصف طبیعت و نزدیک به اصل بودن توصیفاتش با پدیده‌های عالم آفرینش و با رنگ آمیزی کلمات و عبارات و

تخیلات شاعرانه و تعبیرات ادبی و استفاده‌ی درست از صنایع لفظی و معنوی - بخصوص تشبیه - نقشی بدیع و دلکش مطابق با روح طبیعت بوجود آورده است و همین خصیصه وی را از شاعران معاصر و حتی شاعران دوره های بعد متمایز می کند.

صفات آسمان در قصاید خاقانی بسیار منفی است. او عمده ناملایمات و سختی هایی ار که در زندگی با آن روبرو می شود، حمل بر دشمنی آسمان با خود می کند.

می توان رنگهای آسمان در قصاید او را به دو گروه عمده سبز و سیاه تقسیم نمود و ارتباط هر دسته را با توجه به فضای تربیتی خاقانی و با تکیه بر علم رانشناسی تحلیل نمود.

در عرصه تشبیهات که بیشترین سهم را در بیان هنری او از آسمان بر عهده دارند، نیز چنین است؛ به عنوان مثال او در تشبیهات خود رفتارهای انسانی و طبقات اجتماعی را از سویی و از سوی دیگر ادوات رزم و گادشاهی را پیش از پیش مدنظر قرار می دهد.

استعاره های او در توصیف آسمان، پس از تشبیهات رتبه دوم نظام تصویر آفرینی او را دارا است. او با ایجاد استعاره های گوناگون، ضمن یادآوری توانمندی خویش در پرداخت معانی جدید که منتج از نگاه تیزبین او به اطراف و توانایی برقراری ارتباط میان اشیای گوناگون است، می خواهد جهانی نوبنا را از خلال ابیات خویش به مخاطب بنمایاند.

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد، (۱۴۲۰ ق.)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: نشر دارالکتب اسلامیة، چاپ سوم.
- ابوآصف، فرزانه، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی جلوه های آسمان و اجرام آسمانی در شعر بحتری و خاقانی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۱۱۳-۹۵.
- اسدافروز، آیدا، (۱۳۹۶)، مقایسه زیبایی شناسی بازتاب منظر آسمان در گنبدها و عکس های عصر حاضر، فصلنامه هنر و تمدن شرق، سال پنجم، شماره هجدهم، ۶۶-۵۶.
- بیات، حسین، (۱۳۹۴)، نسبی زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی، فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادبی، شماره ۳۲، (۲۹-۵۲).

- ترابی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد، (۱۴۰۴ ق)، صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم بیروت، چاپ سوم.
- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار، (۱۳۷۴)، دیوان خاقانی، تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران، زوار.
- دبیریان، سپیده، (۱۳۸۷)، تصویر آسمان در قصاید خاقانی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران.
- شفیی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ شانزدهم، تهران: فردوس.
- عفیفی، رحیم، (۱۳۷۶)، فرهنگنامه شعری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۰)، سخن و سخن‌وران، تهران: خوارزمی.
- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۵)، دشواری‌های دیوان خاقانی، نشر مرکز.
- ماهیار، عباس، (۱۳۹۴)، نجوم قدیم و بازتای آن در ادب پارسی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۷۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مظفریان، فرزانه، (۱۳۸۴)، شاعران، وارثان آب و روشنایی و کهن الگوی سترگ آسمان، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، ۶۲-۳۷.
- معین، محمد، (۱۳۶۳)، مزدینا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نکومنش فرد، نسترن، بررسی و نقد اصطلاحات نجومی دیوان اشعار خاقانی بر اساس شروح دیوان، (۱۳۹۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- نیرگ، هنریک ساموئل، (۱۳۸۲)، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹)، چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی.